

## صدای محرومان: گفتمانی مسالمت‌آمیز

ریچل اسپوری\*

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۶/۲۱ - تاریخ تأیید: ۹۸/۰۹/۰۷

DOI: 10.22096/hr.2020.117070.1171

### چکیده

خشونت معمولاً گفتمان تغییرات اجتماعی را به خود منحصر می‌کند. یک نظر جایگزین این است که افراد محروم و به حاشیه رانده شده به‌طور مسالمت‌آمیز با محرومیت از حقوق اولیه و نیاز به امنیت دسته و پنجه نرم می‌کنند. این مقاله، نظریه‌های جامعه‌شناختی در مورد علل خشونت و همچنین ادبیات حفظ صلح / مسالمت‌آمیز را بر روی سه مطالعه موردی اعمال می‌کند: ۱- الاهیات آزادی مسیحی، ۲- انقلاب اسلامی در ایران و ۳- جنبش سروددائی گاندی / بودائی در سریلانکا. این مطالعات موردی نقش دین در تلاش‌های مسالمت‌آمیز برای به رسمیت شناختن حقوق بشر را نشان می‌دهد و اظهار می‌کنند که صداهای محرومان می‌توانند در قالب ادبیات حفظ صلح شنیده شوند و شناسایی مسالمت‌آمیز حقوق به ما کمک می‌کند که از دوگانگی حقوق بشر فراتر رویم. هدف اصلی این مقاله، شکست انحصار خشونت در گفتمان تغییرات اجتماعی و اجازه دادن به جنبش‌های مسالمت‌آمیز برای شرکت در گفتگوها می‌باشد. فرضیه اصلی مقاله این است که خشونت نمی‌تواند تنها گزینه برای ایجاد تغییرات اجتماعی و شناسایی حقوق بشر باشد. دین از طریق ایجاد مکانی برای شنیدن صدای محرومان و عمل به خواسته‌های آن‌ها نقش مهمی در به رسمیت شناختن مسالمت‌آمیز حقوق دارد. سایر مفروضاتی



که این مطالعه را هدایت می‌کنند شامل یک باوری هستند که حقوق بشر بنیادین فراتر از امنیت است که حقوق امرار و معاش را نیز شامل شود. از آنجا که به نظر می‌رسد نظام دولتی فعلی برای حقوق امنیتی نسبت به حقوق معیشتی امتیازات ویژه‌ای را تخصیص داده است، وجود نهادهای جامعه مدنی از جمله نهادهای دینی، در مبارزه برای به رسمیت شناختن حقوق بشر بنیادین بسیار مهم است. به منظور ثبات تغییرات مثبت اجتماعی این حقوق باید باهم اعمال شوند و به‌طور هماهنگ با یکدیگر توسعه یابند. در نهایت، نویسنده بر این باور می‌باشد که تلاش‌های ادیان مختلف نشان داده است جنبش‌ها برای به رسمیت شناختن حقوق بشر و صلح جهانی می‌تواند زمینه‌ای برای همکاری و هماهنگی بین ادیان جهان باشد. پس از تجزیه و تحلیل نظریه‌های جامعه‌شناختی و مطالعات موردی خاص در مورد نقش جنبش‌های مسالمت‌آمیز دینی برای به رسمیت شناختن حقوق بشر بنیادین، نویسنده به این نتایج دست یافته است: ۱- خشونت در مقابل شناسایی حقوق اغلب نتیجه احساس شرمندگی برای عدم توانایی تأمین نیازهای اولیه است. ۲- حقوق را نمی‌توان به‌طور خشونت‌آمیز تحقق بخشید زیرا خشونت حقوق حزب مخالف را سلب می‌کند؛ بنابراین باید راه‌های مسالمت‌آمیزی برای شناسایی حقوق وجود داشته باشد؛ و ۳- با ارائه مثال‌هایی از اثربخشی شناسایی مسالمت‌آمیز حقوق، افراد محروم در گفتمان تغییرات اجتماعی شرکت کنند. علاوه بر این، نقش دین در این فرآیند بیش از گذشته واضح‌تر و نمایان‌تر می‌باشد. این که آیا دین الهام‌بخش مردم برای مبارزه مسالمت‌آمیز برای شناسایی حقوق می‌باشد و یا دین در واقع با خود مردم مبارزه می‌کند، یک عنصر بسیار مهم در این فرآیند می‌باشد. با این وجود، مهم‌ترین نتیجه حاصل از این تحقیق، اهمیت گفتمان مداوم است.

این مقاله ادعا نمی‌کند که پاسخ‌های تجربی درباره نقش دین در جنبش‌های حقوق بشری را ارائه می‌دهد، با این وجود امیدوارم بتوانم در گفتگوهای مداوم میان ادیان و همچنین دولت‌ها و سازمان‌های جامعه مدنی مشارکت سازنده داشته باشم.

واژگان کلیدی: خشونت؛ مسالمت‌آمیز؛ محرومان؛ جنبش‌های حقوق بشری.

## مقدمه

این مقاله در باب گفتمان است. گرچه خشونت عموماً سبب تک‌قطبی شدن گفتمان تغییر اجتماعی می‌شود، اما افراد به حاشیه رانده شده که به گونه‌ای غیر خشونت‌آمیز با خطر محرومیت از حقوق اساسی خود مواجه می‌شوند، نظر جایگزین و پایداری را ارائه می‌دهند. دین غالباً نقشی اساسی را در بسیج اولیه جمعیت‌های حاشیه‌ای جامعه ایفا می‌کند. این مبارزه در حواشی دارای جنبه‌های بسیاری است: جنبش سارودایا (Sarvodaya) در سریلانکا که به دنبال پرداختن به نیازهای اساسی جسمانی، اجتماعی و معنوی تمام مردم سریلانکا در خلال یک جنگ داخلی طولانی است، و میلیون‌ها مسلمان ایرانی که یک خاندان سلطنتی منفور را بیرون رانده و خواستار ایجاد یک جامعه عدالت محور بودند، تنها دو نمونه از نقش دین در بسیج توده‌ها می‌باشند. هر یک از این موارد به گونه‌ای ارزشمند زمینه را برای گفتمان جاری در مورد خشونت، تغییر اجتماعی، جنبش‌های سیاسی و دینی عامه مردم، و حقوق بشر مهیا می‌کند. مدت‌های مدیدی این فریادها خاموش گشته، نادیده گرفته شده و یا بی‌اعتبار گردیده‌اند. لذا این مقاله به بررسی تغییرات مثبت ایجاد شده توسط مردم متدین و به حاشیه رانده شده در جوامع خود می‌پردازد. البته من نمی‌خواهم هیچ ادعای قطعی را در مورد نقش دین در بسیج جمعیت‌های حاشیه‌ای به منظور فعالیت برای دستیابی به حقوق اساسی خود مطرح کنم. من به محدودیت تجارب و درک خود از پیچیدگی‌های تغییر اجتماعی و پذیرش حقوق اذعان می‌نمایم. موارد ذیل مشاهدات ساده من به عنوان دانشجویی درصدد کسب اطلاعات بیشتر در مورد رابطه متقابل دین، جمعیت‌های حاشیه‌ای و جنبش‌هایی برای پذیرش حقوق اساسی و ایجاد تغییر اجتماعی عادلانه و پایدار می‌باشد. من این ادعاها را به این امید مطرح می‌کنم که مخاطبین مطلع اشتباهات مرا اصلاح نموده، مرا به بررسی عمیق‌تر موارد امیدوارکننده‌تر ترغیب نمایند، و بالاتر از همه اینکه به من فرصتی دهند تا نظر خود را در این گفتگوی مستمر مطرح نمایم.

## محرومیت و انقلاب

هنگام بررسی رابطه بین محرومیت از حقوق اساسی و انقلاب -چه خشونت‌آمیز و چه غیر آن- لازم است که گروه‌های حاشیه‌ای را در کانون توجه خود قرار دهیم. اصولاً این مقاله به حاشیه‌رانی

اقتصادی می‌پردازد، اما قومیت، نژاد، جنسیت، و دین نیز در این امر نقش دارند. از آنجاکه دولت‌ها حقوق اساسی بسیاری از شهروندان خود را هم تضمین نموده و هم نقض می‌کنند، لذا غالباً انقلاب تنها راهی است که می‌توان به واسطه آن به حقوق خود دست‌یافت. اطلاعات ارائه‌شده در «گزارش امنیت بشر» سال ۲۰۰۵ حاکی از آن است که جنگ‌های داخلی، نسل‌کشی‌ها، و منازعات بین‌المللی به شدت کاهش یافته‌اند. آنچه مورد توجه ویژه این پژوهش است این حقیقت است که بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۲۰۰۴، ۲۸ «مورد مبارزه مسلحانه برای تعیین سرنوشت خود آغاز گردیده یا مجدداً به راه افتادند، در حالی که ۴۳ مورد نیز مهار گشته یا خاتمه یافتند. تنها ۲۵ مورد مبارزات جدایی‌طلبی مسلحانه در سال ۲۰۰۴ در شرف وقوع بود که کمترین تعداد از سال ۱۹۷۶ می‌باشد.» (Human Security Centre, 2005:1) علیرغم وجود این ارقام مثبت، به نظر می‌رسد که رسانه‌ها درگیری خشونت‌آمیز را به‌عنوان ابزار اصلی دستیابی به حقوق معرفی نموده و توجهی به درگیری‌های غیر خشونت‌آمیزی که در میان جمعیت‌های حاشیه‌ای در اطراف جهان رخ می‌دهد ندارند. ساده‌لوحانه خواهد بود اگر فرض نماییم که اقدام غیر خشونت‌آمیز حاکی از خاتمه انقلاب خشونت‌آمیز است، بلکه بینشی را نسبت به احتمالات فزاینده برای شناسایی حقوق - بدون لزوم نقض بیشتر حقوق در این فرآیند - فراهم می‌سازد. در شرایط کنونی جهانی، ظاهراً خشونت تنها ابزار تأثیرگذار بر تغییر اجتماعی است. قدرتمندان جنگ‌های شدیدی را برای «رهايي مردم ستم‌دیده» به راه می‌اندازند، اما به‌رحال همین مردم نهایتاً فشار کامل این جنگ‌ها را متحمل می‌شوند. از طریق امکان استفاده از خشونت پرهیزی برای شکستن فشار خشونت بر گفتمان تغییر اجتماعی، حالتی از امید نیز وجود دارد. به‌موازات افزایش اظهار نظرات مردم و یافتن نقاط مشترکی به‌جای اختلافات تفرقه‌افکنانه توسط ادیان، یک تغییر اجتماعی مسالمت‌آمیز، عادلانه و پایدار امکان‌پذیر می‌گردد.

به گفته هانری شو (Henry Shue)، «حقوق اساسی، حداقل خواسته‌های منطقی هرکس از دیگران است. این حقوق مبنای معقولی برای خواسته‌های موجهی هستند که منطقی‌نمی‌توان انتظار داشت هیچ شخص محترمی انکار آن‌ها را بپذیرد.» (Shue, 1996: 19) شو امنیت و معیشت را در فهرست حقوق اساسی قرار می‌دهد؛ زیرا نبود امنیت «ابزارهای بسیار مؤثری را در اختیار دیگران - از جمله

دولت - می‌گذارد تا در تحقق سایر حقوقی که ظاهراً حمایت‌شده‌اند مداخله نموده یا مانع تحقق آن‌ها شوند» (Shue, 1996: 21) و نبود تضمین‌های اجتماعی برای معیشت سبب می‌شود که حقوق افراد در معرض حملات بیشتری قرار گیرد. گرچه بسیاری از افراد حق امنیت یا معیشت را بر دیگری ترجیح می‌دهند، اما جک دانلی (Jack Donnelly) دیدگاه یکپارچه‌ش را در مورد حقوق اساسی تأیید نموده و چنین استدلال می‌نماید که «رها نمودن این تقسیم دوگانه مرسوم، به ما تصویر روشن‌تری از ماهیت و دامنه حقوق بشر ارائه می‌دهد و به ما امکان می‌دهد که روابط متقابل و چندگانه آن‌ها را با وضوح بیشتری ببینیم.» (Donnelly, 2003: 32) تناقض نمای مالکیت مطرح‌شده توسط دانلی خصوصاً زمانی حائز اهمیت است که بر روی نظرات افراد حاشیه‌ای جامعه متمرکز شویم. «توانایی مطالبه حقوق - در صورت لزوم - بین برخورداری از یک حق و صرفاً منفعت بردن (بدون داشتن حق) از تعهدات شخصی دیگر تمایز قائل می‌شود. پس نکته تناقض‌آمیز این است که برخورداری از یک حق زمانی بسیار باارزش است که شخص دارای عین خارجی آن حق نباشد - یعنی زمانی که رعایت فعالانه یا بهره‌مندی عینی از آن حق وجود نداشته باشد.» (Donnelly, 2003: 9) لذا هنگامی که شخص از عین خارجی حق امنیت و معیشت برخوردار نیست، مطالبه این حقوق ضرورت ندارد.

نظریه‌پردازان جامعه‌شناس و محققین صلح‌جو که توجهشان بر روی علل کشمکش‌ها متمرکز است، می‌دانند که این تناقض نمای مالکیت غالباً موقعیت‌هایی از کشمکش را ایجاد می‌کند که ممکن است مردم در آن موقعیت‌ها از خشونت برای به رسمیت شناساندن حقوق اساسی خود استفاده کنند. «کشمکش زمانی رخ می‌دهد که مردم درمی‌یابند عده‌ای می‌خواهند نیازهای خود را به روشی تأمین کنند که مانع یا تهدیدی برای نیازهای دیگران است.» (Donnelly, 2003: 9) کشمکش زمانی خشونت‌آمیز می‌شود که «مردم به گونه‌ای به آن می‌پردازند که با ناکام نمودن یا انکار نیازهای دیگران، روابط را دچار آسیب نموده یا از میان می‌برند.» (Donnelly, 2003: 9) شناخت روابط بین اشکال مختلف خشونت حائز اهمیت است. جان گالتونگ (John Galtung) نظریه‌ای را پیرامون خشونت ساختاری ارائه می‌دهد که در مورد «خشوتی که هنگام آسیب دیدن مردم به دلیل مناسبات نابرابر اجتماعی رخ می‌دهد نه به دلیل خشونت آشکار فیزیکی» توضیح می‌دهد.<sup>۱</sup>

1. See: Turpin and Kurtz, 1997: 11.

ساختارهای خشونت‌آمیز سبب آلودگی جامعه شده و غالباً منجر به خشونت ثانویه می‌شوند. جنگ‌های داخلی، خشونت‌های داخلی، و جنایات غالباً ناشی از نابرابری‌ها در تحقق حقوق و برآوردن نیازهای اساسی انسان‌ها به دلیل خشونت ساختاری می‌باشند.<sup>۱</sup> ناتوانی در تأمین نیازهای اساسی خود و نزدیکان می‌تواند منجر به احساس شرم شود که در صورت برطرف نشدن می‌تواند منجر به اقدامات خشونت‌آمیز با هدف اصلاح وضعیت شود. «زیرا مردم بر مبنایی نظام‌مند و کلی دچار شرم شده و آسیب‌پذیری آنان در برابر احساس حقارت هنگامی افزایش می‌یابد که دارای جایگاهی پست گردند؛ و هرچه این جایگاه پست‌تر و حقیرتر باشد، احساس شرم نیز مکررتر و بیشتر می‌گردد، و شدت و میزان اعمال خشونت‌آمیز افزایش می‌یابد.» (Gilligan, 2001: 38) تضادهای درون شخصی، اجتماعی، ملی / بین‌المللی نمونه‌هایی از خشونت ثانویه هستند که ناشی از خشونت ساختاری می‌باشند.

اگر خشونت ابزاری باشد که مردم به حاشیه رانده‌شده به خاطر موارد نقض آشکار حقوق اساسی بشر از دولت تاوان خواهی کنند، آنگاه باید پرسید که وضعیت در جهانی از تعاملات فزاینده بین دولت‌ها و عوامل غیردولتی چگونه خواهد بود. موارد نقض حقوق اصولاً در کشورهای دارای حکومت مستبد و در مناطق تحت حاکمیت نیروهای اشغالگر خارجی رخ می‌دهد. «مزورانه‌ترین اشکال سرکوبی در مکان‌هایی رخ می‌دهد که قدرت زورمدارانه دولت چنان گسترده است که از سرکوب فیزیکی چندان استفاده‌ای نمی‌شود. آنچه را که می‌توان «حکومت از طریق ارباب» نامید، در دولت‌های بسیار مستبد رایج است.»<sup>۲</sup> حکومت‌های مستبد غالباً سیاست‌های تبعیض‌آمیزی را بنا می‌نهند که نظامی از نقض حقوق را ایجاد می‌کند. چالش اصلی ایجادشده توسط حکومت‌های مستبد، تمایل آن‌ها برای قربانی کردن حقوق اساسی بسیاری از شهروندان به خاطر منافع عده‌ای اندک می‌باشد. «بسیاری از درگیری‌های مسلحانه قابل‌پیشگیری است، به شرط آنکه دولت به گونه‌ای دقیق، حقوق همگان را بر مبنایی برابر مورد احترام و محافظت قرار دهد... هنگامی که اعضای گروه‌های اقلیت در معرض تبعیض قرار گیرند، به احتمال بیشتری وارد جبهه مخالفین شده و ممکن است این مخالفت نهایتاً به درگیری مسلحانه بیانجامد.» (Eide, 1987: 521)

1. See: Schirch, 2004: 23.

2. See: Human Security Report, 7.

حقوق اساسی جمعیت‌های حاشیه‌ای، الهام‌بخش درک جامعی از امنیت و معیشت برای کل جامعه جهانی است. همان‌گونه که امنیت به معنای چیزی بیش از نبود کشمکش می‌باشد، همچنین «صلح پایدار نیز مستلزم بینشی گسترده‌تر شامل حوزه‌هایی مانند آموزش و بهداشت، دموکراسی و حقوق بشر است.»<sup>۱</sup> ایجاد صلح به معنای توسعه مردم محور آزادی با ملاحظه فرصت‌های اقتصادی، آزادی‌های سیاسی، امکانات اجتماعی، تضمین شفاف‌سازی و امنیت حفاظتی است.<sup>۲</sup> تنها زمانی که این ۵ آزادی به‌گونه‌ای هماهنگ پیش روند، توسعه پایدار رسمیت حقوق امکان‌پذیر است.

پس از بررسی رابطه بین محرومیت از حقوق و علل خشونت، آنچه باید بررسی شود لزوم و ساختار انقلاب‌هایی است که هدفشان اعاده آن حقوق است. انقلاب‌ها، بنا به تعریف جک ای. گلدستون (Jack A. Goldstone)، «تلاشی برای تغییر نهادهای سیاسی و توجیه اقتدار سیاسی در یک جامعه، به همراه بسیج رسمی و غیررسمی توده‌ها و اقدامات غیر نهادینه برای تضعیف قدرت‌های موجود می‌باشند.» (Goldstone, 2001: 139-87) به نظر می‌رسد که خصوصاً سه عامل حاکی از یک انقلاب قریب‌الوقوعی باشند: (۱) توانایی مالی و فرهنگی دولت برای برآوردن خواسته‌های نخبگان و گروه‌های مردمی؛ (۲) وحدت یا تفرقه نخبگان؛ و (۳) اینکه آیا گروه نخبگان مخالف با گروه‌های معترض مردمی ارتباط دارند یا نه.<sup>۳</sup>

گرچه به نظر می‌رسد که مطبوعات عمومی پیشنهاد می‌کنند که خشونت برای انقلاب مؤثر ضروری است، اما دیگران معتقدند که این استدلال دچار اشتباهی خطرناک است. آکرمن و دووال (Ackerman & DuVall) استدلال می‌نمایند که یک اسطوره خشونت جهان را فراگرفته است. «اینکه خشونت می‌تواند وقایع را تغییر دهد یک افسانه نیست. اینکه خشونت قدرت را به مردم می‌بخشد یک افسانه است.» (Ackerman and DuVall, 2000: 459) اصولاً کسانی که به دنبال رسمیت بخشیدن به حقوق هستند از خشونت استفاده می‌کنند چراکه تصور می‌کنند نتایج مطلوب را در پی خواهد داشت؛ یک کودتای خشونت‌آمیز ممکن است موفق به خلاص شدن از شر یک دیکتاتور ستمگر شده و بدین‌سان احساس موفقیت را ایجاد کند. «از آنجاکه خشونت

1. See: Kofi Annan as quoted in Cornelio Sommaragua, 2000: 208.

2. See: Sen, 1999: xii.

3. See: Goldstone, 2001: 147.

به‌عنوان دارویی برای درمان بی‌عدالتی و ستم موردپذیرش گسترده قرار گرفته است، هیچ‌انگیزه‌ای برای توجه به سایر راه‌های کمتر مخرب - و نیز کمتر احساسی - برای نیل به قدرت وجود ندارد؛ هرچند این راه‌ها در گذشته مؤثر بوده‌اند. (Ackerman and DuVall, 2000: 459) خشونت همچنان یک گزینه است و علت آن همان چیزی است که جامعه‌شناسان «یک فرهنگ واکنش‌های خشونت‌آمیز» نامیده‌اند. در این مورد، مردم در واکنش به خشونت در سطح خرد و کلان، خشونت بیشتری از خود نشان می‌دهند، و لذا چرخه‌ای دائمی از خشونت را ایجاد می‌کنند.<sup>۱</sup> ایلس بولدینگ (Elise Boulding)، فرهنگ صلح را به‌عنوان جایگزین فرهنگ جنگ این‌گونه تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از هویت‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها، اعتقادات و الگوها که مردم را به زندگی صمیمانه با یکدیگر و با زمین بدون کمک تفاوت‌های سازمان‌یافته قدرت سوق می‌دهد، تا به‌گونه‌ای خلاقانه - البته به‌عنوان راهی جایگزین برای خشونت - به تفاوت‌های آن‌ها بپردازند و در منابع آن‌ها سهیم گردند.» (Turpin and Kurtz, 1996: 14)

از آنجا که لازم است برای قدرت بخشیدن به جمعیت‌های حاشیه‌ای فعالیت شود تا کاری در جهت رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی صورت گرفته باشد، نگاهی به فرآیند قدرتمند سازی هم در سطح نظری و هم در سطح عینی مفید است. هنگامی که مطالعات موردی در باب مفهوم و عینیت توأمان در نظر گرفته شوند، استدلالی محکم در تصدیق درگیری غیر خشونت‌آمیز به‌عنوان ابزاری برای به رسمیت شناساندن حقوق اساسی بشر ارائه می‌دهند. با رجوع مجدد به نظریه گیلیگان (Gilligan) در مورد خشونت که شرمندگی و خشونت را باهم مرتبط می‌داند، می‌توان پیشگیری از خشونت را مبنای استدلال قرارداد. «مهم‌ترین پیامد این نظریه برای مسئله پیشگیری از خشونت این است که خشونت فی‌البداهه صورت نمی‌گیرد، خشونت تنها زمانی رخ می‌دهد که ما آن را ایجاد کنیم؛ به‌گونه‌ای که وظیفه پیشگیری از خشونت ما را به انجام کار خاصی ملزم نمی‌کند چراکه تنها مستلزم آن است که کارهای ایجادکننده خشونت را متوقف کنیم؛ به عبارت دیگر، باید اعمال و رفتارهای فردی و اجتماعی را که ثابت شده مسبب خشونت هستند، متوقف کنیم.» (Gilligan, 2001: 81) اگر انسان خشونت را تلاشی برای بازیابی عزت‌نفس و «حق اظهار نظر» بداند، آنگاه می‌توان با اطمینان تصور نمود که پیشگیری از خشونت در صورتی ممکن است که راه‌های

1. See: Turpin and Kurtz, 1996: 14.



غیر خشونت‌آمیز برای تحقق آن اهداف وجود داشته باشد. چگونه ممکن است تلاش‌های یک جمعیت معمولی سبب گسترش نقش گروه‌های حاشیه‌ای در تغییر نیروی محرک قدرت نامتوازن گردد؟

حرکت‌هایی در جهت رسمیت بخشیدن به حقوق، همگام با افزایش آگاهی افراد و گروه‌ها از قدرت نظرات خود آغاز می‌گردند. ابتدائاً این درک نظرات سبب می‌شود که دیگر از پذیرش محرومیت خودداری گردد. گرچه امکان خشونت یا پرهیز از خشونت در اینجا وجود دارد، اما اگر گفته‌ی گیلیگان درست باشد، تمایل به استفاده از ابزارهای عمدتاً غیر خشونت‌آمیز برای دستیابی به این حقوق ازدست‌رفته می‌باشد. شِرش (Schirch) و دیگران در زمینه‌ی ایجاد صلح اذعان می‌دارند که تغییر اجتماعی به صورت تصادفی یا دفعی نیست، بلکه به صورت مدبرانه است. لیزا شِرش ایده‌ی جان پُل لِدِرَک (John Paul Lederach) را دارای نقشی حیاتی در نشان دادن این مطلب می‌داند که چگونه یک گروه کوچک از مردم متعهد، به هنگام قرار گرفتن در محیطی پذیرا، می‌توانند به بسیج تعداد فراوانی از افراد برای فعالیت در جهت تغییر مثبت اجتماعی کمک کنند.<sup>۱</sup> به موازات افزایش تعداد افرادی که برای ایجاد تغییر فعالیت می‌کنند، حجم نظرات جمعی آن‌ها نیز افزایش می‌یابد. به زودی، صاحبان قدرت چاره‌ای جز شنیدن فریاد عدالت‌خواهی آنان ندارند. سپس این فرایند کشف یک نظر، منتهی به اقدام مستقیم‌تر در جهت ایجاد تغییر می‌شود، مانند اعتصابات، اعتراضات عمومی، یا سایر اشکال نافرمانی مدنی. اقدام جمعی می‌تواند تأثیر زیادی بر صاحبان قدرت داشته باشد، خواه از طریق رکود اقتصادی به واسطه‌ی اعتصابات کارگری و خواه از طریق تحریم‌ها توسط گروه‌های حاشیه‌ای که نقشی حیاتی در حمایت از اقتصاد غالب دارند. و یا می‌تواند به صورت تأثیر در اظهار نظر عمومی نمایان شود که در این حالت عموم مردم چنان به واسطه‌ی سوء رفتارهای حکومت به خشم می‌آیند که شروع به اعتراض نموده یا خواهان تغییراتی می‌شوند. مبارزه‌ی غیر خشونت‌آمیز می‌تواند منجر به تغییراتی در سیاست‌های دولت یا حتی در خود دولت‌ها شود که تبدیل به انقلابی بنا به تعریف گلدستون می‌شوند.

### دین به عنوان یک نیروی بسیج‌کننده برای رسمیت بخشیدن به حقوق

دین غالباً نقش مهمی در بسیج جمعیت‌های حاشیه‌ای در جهت فعالیت برای دستیابی به حقوق

1. See: Schirch, 2004: 70.

بشر اساسی خود دارد. جوآنا میسی (Joanna Macy) در پژوهش خود پیرامون جنبش ساروآیا، پرسش‌های ارزشمندی را در مورد معنای دین مطرح می‌نماید. واژه دین [در زبان انگلیسی = Religion] از واژه *Religare* به معنای به هم پیوند زدن، بستره‌ای را فراهم می‌سازد که مردم در آن برای حقوق خود مبارزه می‌کنند. او تا جایی پیش می‌رود که پیشنهاد می‌کند دین هم به‌عنوان شیوه و هم به‌عنوان بینشی عمل می‌کند که محرک جنبش‌های تغییر اجتماعی می‌باشد، و چنین استدلال می‌کند که «خواه هدف تغییر را رستگاری، رهایی، رسیدن به ملکوت خداوند بدانیم، و خواه آن را بیداری همگان بدانیم، شیوه‌های اجرای آن ماهیتاً دینی هستند.» (Macy, 1985: 18)

گرچه تاریخ مملو از درگیری‌های دینی است، اما دین عرصه مشترکی است که مبنایی را برای اقدام جمعی برای رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی بشر برای همگان - فارغ از وابستگی‌های دینی خود - فراهم می‌سازد. نقش دین در مبارزه برای حقوق اساسی بشر، نقشی دوگانه است. نخست اینکه برای جمعیت‌های حاشیه‌ای مبنایی را برای مبارزاتشان فراهم می‌سازد. برای مثال، بسیاری از ادیان به بررسی دلایل رنج بشر پرداخته و مردم را به فعالیت در جهت رفع این رنج‌ها تا حدّ توانشان ترغیب می‌کنند. در آیین بودا، این مطلب به‌صورت «چهار حقیقت بزرگ» مطرح می‌شود. این حقایق اذعان می‌نمایند که رنج وجود دارد، خواسته‌ها و آرزوها علت اصلی رنج هستند، و رنج هنگامی می‌تواند خاتمه یابد که انسان بر طبق مسیرهای هشت‌گانه زندگی نماید. پذیرش حقایق چهارگانه مردم را به آگاهی از رنج‌های اطراف خود و نقش سازنده‌ای که می‌توانند برای توقف آن رنج‌ها داشته باشند ترغیب می‌کند.<sup>۱</sup> اسلام شیعی از ماجرای [امام] حسین و شهادت او در راه مبارزه برای عدالت، به‌طور گسترده‌ای بهره می‌برد. رهبران دینی علاوه بر ارائه مبنایی برای عمل، غالباً نقش‌های بسیج‌کننده‌ای هم ایفا می‌کنند. جنبش سربلانکا متکی به مشارکت و رهبری راهبه‌های بودائی در روستاها برای سازمان‌دهی اردوگاه‌های شرامادانا می‌باشد. [در ایران] بسیاری از روحانیون در آغاز اعتراضات مردمی، اعتصابات و تحریم‌هایی که به انقلاب ایران انجامید نقش فعالی داشته‌اند، و دعوت به اصلاحات و انقلاب همچنان از سوی علما و روحانیون صورت می‌گیرد. هنگامی که دین به‌گونه‌ای آشکار تبدیل به یک هویت ملی می‌شود - همانند سربلانکا و ایران - قاعدتاً نمود بارزی در مبارزات جمعیت‌های

1. See: Macy, 1985: 36-37.

حاشیه‌ای برای حقوق خود نیز دارد. مطالعات موردی ذیل به بررسی مبارزات اسلامی و بودایی برای حقوق بشر در ایران و سریلانکا می‌پردازند، اما سایر ادیان نیز نیرویی بسیج‌کننده برای تغییر اجتماعی غیر خشونت‌آمیز و رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی هستند.

### آیین بودا و مبارزه برای حقوق اساسی: جنبش سارودایا در سریلانکا

در ظاهر شاید این‌گونه به نظر آید که با توجه به درگیری‌های خشونت‌باری که به مدت دو دهه سریلانکا را به ویرانی کشیده، فعالیت در جهت رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی بشر به‌گونه‌ای غیر خشونت‌آمیز محال است. اما جنبش سارودایا در سریلانکا که تجسم آرمان‌های گاندی، اصول آیین بودائی و معنویت جهانی است، از دهه ۱۹۵۰ در جهت رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی بشر برای همه مردم سریلانکا فعالیت نموده است. گرچه برداشت‌های غربی از آیین بودا بر روی جهت‌گیری بیرونی آن متمرکز می‌باشد، اما دکتر آ. ت. آریاراتنه و هزاران نفری که در جنبش سارودایا مشارکت داشته‌اند بر روی یک آیین بودائی با مشارکت اجتماعی تأکید می‌کنند که لزوم اقدامات در جهت ایجاد یک نظم اجتماعی عادلانه‌تر را مورد تأکید قرار می‌دهند. تمرکز سارودایا بر روی فرایند تقویت دوجانبه بیداری فرد و جامعه نشان می‌دهد که چگونه دین می‌تواند ابزاری باشد برای جمعیت‌های حاشیه‌ای سریلانکا برای فعالیت در جهت دستیابی به حقوق بشر اساسی که از آن محروم گردیده‌اند.

بخشی از موفقیت سارودایا در رویکرد منسجم آن نسبت به حقوق بشر نهفته است. برای مثال، گرچه بیشتر مردم بین حق امنیت و حق معیشت تمایز قائل می‌شوند، اما این سازمان فهرستی از ده نیاز اساسی ارائه نموده است که غذای کافی و سرپناه و نیز نیازهای فرهنگی و معنوی را در برمی‌گیرد. سارودایا معتقد است که بیداری واقعی نمی‌تواند صورت گیرد مگر اینکه افراد و جوامع نیازهای اساسی خود را برآورده کنند؛ در نتیجه فعالیت‌های این سازمان در جهت توسعه و صلح، بر اهمیت برآوردن نیازهای مادی و نیز اجتماعی و معنوی مردم سریلانکا متمرکز گردیده است. اردوگاه‌های شرامادانا متعلق به جنبش سارودایا، اساس استراتژی توسعه این سازمان هستند. در طول برگزاری این اردوگاه‌ها، کارکنان سارودایا با اعضای این جمعیت در ساخت جاده و حفر چاه همکاری می‌کنند. این فعالیت جسمی نه تنها به نفع جامعه است، بلکه

روستاییان را در فرایند تغییر اجتماعی مشارکت می‌دهد. روستاییان بجای اینکه دریافت‌کنندگان منفعل کمک باشند، در فرایندی مشارکت می‌کنند که از طریق آن نیازهای مادی خود را برآورده می‌سازند. اردوگاه‌های شرآمدانا آن‌چنان در برآوردن نیازهای مادی روستاییان سریلانکا موفق بودند که این برنامه به سرعت گسترش یافته و کمک‌های مالی بین‌المللی را برای توسعه آن دریافت نمود. گرچه این کمک‌های خارجی به اعضای سازمان امکان توسعه فعالیت‌های خود را داد، اما سارودایا نهایتاً به مرحله‌ای رسید که آن‌ها تصمیم گرفتند از پذیرش کمک‌های مالی بین‌المللی خودداری کنند تا وحدت‌گرایی بودائی - گاندی خود را حفظ نمایند. اعتقاد سارودایا به توسعه همه‌جانبه و مشارکت جمعیت‌های حاشیه‌ای در فرایند تغییر اجتماعی بسیار به نفع کشور - خصوصاً جمعیت روستایی - بوده است.

درحالی‌که سارودایا همواره معتقد بوده است که خشونت با بیداری جامعه مغایرت دارد، تمرکز آن‌ها عمدتاً بر روی توسعه بوده است. با این حال، این جهت‌گیری با شروع جنگ‌های داخلی در سال ۱۹۸۳ تغییر یافت. سارودایا در آن زمان به تدریج موضعی عمومی‌تر در مورد صلح - هم در سطح جامعه خود و هم در سطح ملی - اتخاذ نمود. از آنجا که بیداری افراد و جامعه منوط به این است که آیا نیازهای اساسی برآورده شده‌اند یا نه، لذا ارتباطی منطقی بین توسعه آن‌ها و فعالیت‌های صلح‌جویانه وجود دارد. سارودایا تلاش می‌نماید تا به تمام کسانی که متأثر از درگیری هستند - فارغ از دینشان - دست یابد. جنگ سبب نابودی بخش اعظمی از سریلانکا گردیده، خصوصاً مناطقی که اقلیت هندوهای تامیل در آنجا زندگی می‌کنند، و سارودایا فعالیت‌های توسعه را در این مناطق و نیز در منطقه سینهایلی انجام می‌دهد. تلاش‌های تعمّدی سارودایا برای مشارکت دادن جمعیت‌های گوناگون سریلانکا حاکی از تمایل آنان به ایجاد جامعه‌ای بیدار است که در آن نیازها و حقوق تمام شهروندان برآورده شود.<sup>۱</sup> گرچه دولت سریلانکا و جدایی‌طلبان تامیل توافق آتش‌بسی را در سال ۲۰۰۲ امضاء کردند، اما سارودایا بر

۱. اطلاعات ارائه‌شده در مورد مشارکت آیین بودائی در این حرکت و تاریخچه جنبش سارودایا از منابع مختلفی اقتباس

گردیده از جمله:

George D. Bond, *Buddhism at Work: Community Development, Social Empowerment and the Sarvodaya Movement* (Bloomfield, CT: Kumarian Press, 2004); Joanna Macy, *Dharma and Development: Religion as Resource in the Sarvodaya Self-Help Movement* (West Hartford, CT: Kumarian Press, 1985); and Sallie B. King, *Being Benevolence: The Social Ethics of Engaged Buddhism* (Honolulu: University of Hawaii Press, 2005).

ماهیت متزلزل این توافق اذعان نموده و همچنان دست به ابتکار عمل‌هایی در زمینه صلح در سراسر کشور می‌زند. برخی از ابتکارات کنونی آن‌ها شامل موارد ذیل است: برنامه‌های میانجی‌گری صلح که صدها هزار تن از مردم سریلانکا را از تمام اقشار جامعه به خود جلب نموده است؛ برنامه‌های تبادل افراد که در طی آن، جوانان سینه‌الی و تامیل برای مدت کوتاهی در روستاهای یکدیگر زندگی می‌کنند؛ و گفتگوی بین ادیان؛ آموزش تغییر شکل کشمکش‌ها؛ و گردهمایی مردم.<sup>۱</sup> تمرکز این برنامه‌های گوناگون بر روی یافتن نقاط مشترک بین طرفین درگیر به منظور ایجاد فضایی برای گفتگو و شیوه‌های خلاقانه برای خاتمه درگیری است.

گرچه سارودایا به گونه‌ای غیر توجیه‌آمیز خود را مبتنی بر آرمان‌ها و اصول آیین بودا می‌داند، اما قدرت آن در پابندی به معنویت جهانی نهفته است. هیچ‌کس منکر این واقعیت نیست که بخش اعظم جنبش سارودایا مبتنی بر متون، فلسفه‌ها و مراسم بودایی است، اما این تنها بخشی از واقعیت است. نظام‌های اعتقادی دیگری نیز در آرمان‌ها و راهبردهای الهام‌بخش این جنبش سهیم هستند، و آن‌ها نیز امروزه در مناطق روستایی نقش فعالی ایفا می‌کند.<sup>۲</sup> از آنجاکه درگیری در سریلانکا بین گروه‌های مختلف دینی و قومیتی است، لذا هر سازمانی که درصدد رسمیت بخشیدن به حقوق و خاتمه درگیری است می‌بایست بپذیرد که تمام طرف‌های درگیر در ارائه هرگونه راه حل پایداری سهیم باشند. آریاراتنه معتقد است که یک وحدت زیربنایی در میان تمام ادیان وجود دارد و در نتیجه، ادیان باید با یکدیگر همکاری نمایند تا مشکلات مربوط به نقاط مشترک خود را حل کنند نه اینکه اجازه دهند اختلافات بین آن‌ها جدایی افکنده و ایجاد کشمکش نماید. وی علاوه بر وحدت بین اعتقادات دینی، از قوانین معنوی جهان‌شمول و عادلانه‌ای سخن می‌گوید که سبب تعالی ادیان تاریخی می‌شوند. هدف نهایی توسعه سارودایا و فعالیت صلح‌جویانه در سریلانکا ایجاد جامعه‌ای برابر و عدالت‌محور است که موانع دینی، قومی، ملی و اجتماعی را پشت سر می‌گذارد؛ جامعه‌ای جهانی که از نقش مثبت هر فرد در تحقق این آرمان آگاه باشد.

## اسلام و مبارزه برای حقوق اساسی: انقلاب ایران

در بررسی نقش اسلام در جنبش‌های مردمی که انقلاب ایران را در سال ۱۹۷۸-۱۹۷۹ به وجود

1. See: Ariyaratne, 2005.

2. See: Macy, 1985: 29.

آوردند، می‌بایست پیشینه تاریخی اندیشه و عمل اسلامی را در جهت تحقق حقوق اساسی امنیت و معیشت در نظر گرفت. همچنین باید به نقش اسلام در جنبش‌های معاصر برای احقاق حقوق در ایران توجه نمود. تاریخ نوین ایران حاکی از فداکاری شیعیان در راه عدالت اجتماعی و احقاق حقوق اساسی تمام شهروندان می‌باشد. اندیشمندان معاصر شیعه یعنی هم علمای دینی و هم فلاسفه غیرروحانی، بُعد نظری را به رویه تاریخی افزوده‌اند.

پرداختن کامل به نقش اسلام در بسیج توده‌ها برای تغییرات اجتماعی در ایران در این مقاله امکان‌پذیر نیست. باین حال، برای درک وقایع سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹، باید به بررسی شکل‌گیری یک پیوند بین علما و بازاریان در طول قرون ۱۹ و ۲۰ پرداخت. نیکی کدی (Nikki Keddie) بیان می‌دارد که این پیوند مهم در طول اعتراضات در مورد اعطای امتیاز تنباکو در سال ۱۸۹۱ شکل گرفت. اعتراضات و تحریم‌های گسترده به رهبری علما در سراسر کشور گسترش یافت و در سال ۱۸۹۲ دولت را ناچار به لغو کامل این امتیاز نمود. کدی بیان می‌دارد که: «این جنبش نخستین اعتراض گسترده موفقیت‌آمیز در ایران امروزی بود که علما، تجددگرایان، بازرگانان، و شهروندان عادی را در یک حرکت هماهنگ علیه سیاست دولت به یکدیگر پیوند داد... پیوند اساسی بین بازاریان (خصوصاً تجار)، علما، و اصلاح‌طلبان سکولار و تجددگرا همچنان اهمیت خود را حفظ نمود.» (Keddie, 2006: 62) رویداد مهم دیگری که قابل ذکر است، انقلاب مشروطه سال ۱۹۰۵ می‌باشد. گروه بزرگی از علما و بازاریان با الهام از سایر اقدامات انقلابی هم‌عصر خود، فهرستی از خواسته‌های خود را خطاب به شاه تهیه نمودند، که یکی از آن‌ها حکومت به شکل نمایندگی بود. گواه بسیج توده مردم، اعتراضاتی بود که عملاً اقتصاد تهران را در سال‌های ۱۹۰۵-۱۹۰۶ فلج نمود. این اعتصابات و اعتراضات مؤثر واقع شد چراکه شاه تأسیس مجلس را در سال ۱۹۰۶ پذیرفت. گرچه این هیئت نمایندگی کامل نبود، اما به پیش‌نویس قانون اساسی کمک نمود که تا زمان انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ معتبر بود.<sup>۱</sup> این رویداد و رویدادهایی که بین سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۷۹ رخ داد همچنان سبب تقویت پیوند بین رهبران دینی و جمعیت‌های حاشیه‌ای گردید.

علاوه بر رویدادهای تاریخی، باید اندیشه زیربنایی دینی - سیاسی عناصر کلیدی در انقلاب اسلامی را نیز بررسی نمود. با تلاش برای درک فلسفه دینی و سیاسی که انقلاب را شکل داد

1. See: Keddie, 2006: 66-68.

می‌توان دریافت که چگونه افراد حاشیه‌ای جامعه توانستند این انقلاب را وسیله‌ای برای رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی خود بدانند. خصوصاً نوشته‌های آیت‌الله روح‌الله موسوی خمینی و علی شریعتی بینشی را نسبت به جاذبه عمومی اسلام برای تغییر مردمی جامعه فراهم نمود. خمینی دوره‌ای از زندگی خود را به سخنرانی علنی علیه رژیم پهلوی و دفاع از یک جامعه اسلامی گذراند. او بیان داشت که این جامعه اصولاً سلطنت را محکوم می‌کند، «تمام قوانین و اصول ضروری برای سعادت و کمال بشر را» (Keddie, 2006: 193) در قرآن و روایات می‌یابد، و جنبه‌های سیاسی و اقتصادی اسلام را عمومیت می‌بخشد. خمینی همچنین از علما خواست که خود را اصلاح کنند تا سرمشقی برای سایر اقشار جامعه باشند. گرچه خمینی تنها عالم دینی نبود که از یک جامعه اسلامی دفاع می‌کرد، اما وی -همان‌گونه که اعتراضات علیه تبعید او نشان می‌دهد- در میان بخش‌های بزرگی از جمعیت محبوبیت یافت. علما تنها سخنگویان دینی در مبارزه سیاسی برای ایجاد تغییر نبودند؛ فلاسفه غیرروحانی شیعه نیز نقش مهمی ایفا نمودند. کدی پیشنهاد می‌کند که جامعه‌شناسی علی شریعتی، او را تبدیل به آرمان پرداز انقلاب نمود. خواسته اصلی شریعتی این بود که نظریه‌های دینی و سیاسی خود را در بافت مبارزات رهایی‌بخش جهان سوم قرار دهد. او استدلال خود را مبتنی بر سنت مبارزاتی شیعه علیه بی‌عدالتی و نیز این باور قوی نمود که همگام با گسترش جهانی انقلاب از سوی طبقات استثمارشده، عدالت نیز گسترش خواهد یافت.<sup>۱</sup> اسلام و به‌خصوص اسلام شیعی دارای پیشینه‌ای تاریخی و نیز مبنایی فلسفی به‌عنوان عاملی برای بسیج جمعیت‌های حاشیه‌ای می‌باشد.

پس از بررسی رویدادهای تاریخی و تحولات فلسفی که منتهی به رویدادهای انقلابی سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۹ گردید، اکنون زمان آن است که نگاهی به خود انقلاب داشته باشیم. تعداد فراوانی از گروه‌های به لحاظ اجتماعی و اقتصادی در حاشیه مانده، تحت لوای گسترده‌تر دین گرد هم آمدند تا انقلابی را آغاز کنند که امیدوار بودند آن‌ها را در رسمیت بخشیدن به حقوق بشر اساسی خود یاری رساند. دانشجویان، زنان، بازرگانان، و کارگران به هم پیوستند تا یک رژیم غیردینی را سرنگون نموده و بجای آن جامعه اسلامی عدالت محور را بنا نهند. گروه‌های دانشجویی

۱. این مسلماً بررسی محدودی از فلسفه سیاسی معاصر شیعه است. جهت تحقیق کامل‌تر در این مورد، فصول نگاشته شده توسط نیکی آر. کدی پیرامون «اندیشه سیاسی ایران معاصر» بسیار مفید می‌باشد.

مانند مجاهدین خلق، به‌طور خاص به تأثیر تفکر شیعی بر انقلاب اشاره نمودند. آن‌ها بیان داشتند از آنجاکه پیام انقلابی اسلام شیعی ریشه‌ای عمیق در جامعه ایران دارد، در بسیج اعتراضات توده‌ها نقش عمده‌ای ایفا خواهد نمود. علاوه بر گروه‌های دانشجویی، زنان نیز با شماری بی‌سابقه به انقلاب پیوستند. حضور دختران دانشجو و زنان به ازای چادریه‌سر در عزاداری‌ها در مقابل نیروهای نظامی شاه مفهومی آشکارا سیاسی به خود گرفت. کارگران فقیر شهری نیز نقش مهمی را در انقلاب ایفا نمودند. حمایت اولیه آنان از خمینی بعدها الهام‌بخش کارگران طبقه متوسط گردید تا به مبارزه علیه شاه بپیوندند. این اقبال مختلف جامعه ایران که خواستار حقوق خود با توسل به دین و سیاست بودند، شاه را مجبور به ترک تاج‌وتخت خود نموده و در ۱۱ فوریه سال ۱۹۷۹ انقلاب اسلامی ایران را به وجود آوردند.<sup>۱</sup> امروز انقلاب اسلامی همچنان ادامه دارد، چراکه ایران تلاش می‌نماید تا به پرسش‌هایی که از سال ۱۹۷۹ باقی‌مانده‌اند پاسخ دهد. اساساً این پرسش باقی می‌ماند که آیا انقلاب اسلامی رسمیت حقوق [بشر] را که خواستار آن بود به ارمغان آورد یا یک مبارزه مستمر است. با توجه به محیط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، به نظر می‌رسد که مبارزه برای احقاق حقوق همچنان ادامه دارد. برخی از چالش‌های پیش روی ایران امروز عبارت‌اند از: جمعیتی که از سال ۱۹۷۹ تاکنون دو برابر شده است در حالی که درآمد نفتی به دوسوم کاهش یافته؛ کاهش شدید ارزش پول رایج؛ تعداد استخدام‌های غیررسمی به میزان ۲۵٪ یا بیشتر، و بدهی خارجی که اینک بیش از زمان حکومت پهلوی است.<sup>۲</sup> مشکلات اجتماعی به دلیل رکود اقتصادی پدید می‌آید؛ از جمله این مشکلات «فرار مغزها» می‌باشد چراکه دانشجویان ایرانی که برای ادامه تحصیل کشور را ترک می‌کنند، غالباً به کشور بازمی‌گردند؛ یکی دیگر از مشکلات اجتماعی نیز مصرف مواد مخدر است. رایت (Wright) مسئله موفقیت انقلاب را بررسی نموده و اظهار می‌دارد که گرچه در برخی از عرصه‌ها از قبیل آموزش و بهداشت کودکان پیشرفت‌هایی صورت گرفته، اما کیفیت عمومی زندگی و سطح آن برای بسیاری از ایرانیان کاهش یافته است.<sup>۳</sup> علی‌رغم ناتوانی انقلاب در رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی، ظهور نسل جدیدی از اصلاح‌طلبان روزنه امید را فراهم می‌سازد. قوی‌ترین ایده اصلاح‌طلبی

1. See: Keddie, 2006: 214-239.

2. See: Wright, 2000: 277-79.

3. See: Wright, 2000: 287.



از درون تشکیلات دینی نشأت می‌گیرد. یکی از این افراد عبدالکریم سروش است که از سوی ایرانیان هم مورد حمایت و هم مورد انتقاد شدیدی قرار گرفته است. عناصر محافظه‌کار در رهبری کنونی، وی را خطری برای قدرت و نفوذ خود می‌دانند؛ اما تعداد فزاینده شهروندان دارای ذهنیت اصلاح‌طلبی، از تأکیدات وی برای انقلابی دیگر استقبال نموده‌اند. رایت در مصاحبه خود با سروش، ارتباطاتی را بین وی و موج جدید انقلاب مطرح می‌سازد. او می‌گوید «اما در آغاز دهه ۱۹۸۰، پیدایش سروش بیانگر مرحله جدید کنش‌گرایی در جهان اسلام بود... کنش‌گرایان جدید عبارت بودند از اندیشمندان، سازمان‌های مدنی، اتحادیه‌ها و احزاب سیاسی ثبت‌شده. برنامه کار آنان ایجاد بخش‌هایی از یک نظم اجتماعی نوین بود.» (Wright, 2000: 39) این اصلح‌طلبان همچنان تلاش می‌کنند تعریف جدیدی از نقش دین در بسیج‌توده‌ها در مبارزات خود برای احقاق حقوق اساسی ارائه دهند. گفتگوی مستمر و فزاینده بین تمدن‌ها و ادیان، یکی از ویژگی‌های کلیدی این حرکت اصلاح‌طلبی جدید است.

جنبش سارودایا و استمرار انقلاب اسلامی بیانگر دو شیوه مجزا از نیروی بسیج‌کنندگی دین برای جمعیت‌های حاشیه‌ای است که خواستار رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی خود هستند. این دو مثال، اطلاعات ارزشمندی را نیز برای بررسی نقش دین به‌عنوان یک نیروی بسیج‌کننده در مقیاسی وسیع‌تر ارائه می‌دهند. خصوصاً سارودایا و موج جدید اصلاح‌طلبان اسلامی در ایران بیانگر اهمیت گفتگو بین ادیان مختلف به‌عنوان ابزاری برای تضمین حقوق اساسی بشر می‌باشند. یکی از مبانی سارودایا، پایبندی به معنویت جهانی است که سبب مشارکت مردم -صرف‌نظر از وابستگی‌های دینی خود- در سطحی معنوی می‌شود. موج جدید اصلاح‌طلبان اسلامی در ایران و نیز در سراسر جهان اسلام، بر اهمیت گفتگو بین سنت‌های مختلف دینی تأکید می‌نماید. سروش در مصاحبه‌ای با رابین رایت، این تمایل را نشان داده و می‌گوید «برخی می‌گویند که تنها راه راست، راه اسلام است و بقیه گمراه بوده یا در مسیری نادرست قرار دارند. اما من می‌گویم که راه‌های درست فراوانی وجود دارد. من تلاش می‌کنم که دیدگاهی تکثرگرا از دین را توجیه کنم: یعنی فرقه‌های داخلی سنی، شیعه و سایر فرق، و نیز ادیان بزرگی مانند مسیحیت، یهودیت و سایر ادیان.» (Wright, 2000: 76) عناصر محافظه‌کار در بسیاری از ادیان، تکثرگرایی را تهدیدی برای ادعای انحصاری خود در مورد واقعیت و رستگاری می‌دانند.

اما بیش از پیش آشکار می‌شود که به موازات تلاش ادیان برای بسیج مردم سراسر دنیا در مبارزه برای حقوق اساسی خود، گفتگویی جامع‌تر بین این ادیان ضرورت دارد. همچنین گفتگویی مستمر و فزاینده بین ادیان ضرورت دارد تا اقدامات صورت گرفته در بین ادیان هماهنگ گردد. لیزا شرش بیان می‌دارد که یکی از چالش‌های پیش روی صلح جویان عبارت است از هماهنگ نمودن تلاش‌های خود در یک موقعیت تضاد و کشمکش. این نیز چالشی برای جنبش‌های دینی در جهت رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی بشر است. او بیان می‌دارد که عدم هماهنگی بین عوامل مختلف ممکن است به اقداماتی منجر شود که سایر اقدامات صورت گرفته در جهت همان هدف را نفی نموده و یا صرفاً سبب ناتوانی آن‌ها در دستیابی به تأثیر بیشینه گردد.<sup>۱</sup> علی‌رغم چالش‌های مربوط به هماهنگی، اگر قرار است تلاش‌های دینی برای مسائل مربوط به حقوق بشر و صلح جهانی پیشرفتی داشته باشد، این هماهنگی لازم است. شرش همچنان امیدوار است که این چالش‌ها سبب نقص در جنبش‌های حقوقی نشود بلکه آن‌ها را قوی‌تر و مؤثرتر نماید. دین توان بالقوه زیادی به عنوان یک نیروی بسیج‌کننده در ورای جمعیت‌های حاشیه‌ای و مبارزه برای حقوق اساسی بشر دارد. چالش موجود مربوط به پذیرش و تقویت یک گفتگوی جامع‌تر و تکثرگرایانه بین سنت‌های دینی مختلف است. اما این چالش یک چالش غیرممکن نیست. همان‌گونه که جوآنا میسی یادآور می‌شود:

... از آنجا که دین نهایتاً ریشه در بینشی متعالی از کمال انسان دارد، در ساختارهای فکری و اجتماعی معمول نفوذ می‌کند تا الهام‌بخش اصلاح و تغییر در آن‌ها باشد. همان‌گونه که در هر سنتی - از فعالیت گاندی در آیین هندو تا کارگران روحانی کلیسای کاتولیک روم - دیده می‌شود، دین می‌تواند نیروی محرکی را برای فعالیت‌های اصلاح‌طلبی و حتی انقلابی فراهم سازد، چراکه از اصول خود بهره می‌گیرد تا امکانات روح بشری را باهم مرتبط سازد. (Macy, 1985: 19)

## نتیجه

گرچه مطالعات موردی فوق بیانگر نقش دین در بسیج جمعیت‌های حاشیه‌ای برای مبارزه در

1. See: Schirch, 2004: 83.

جهت رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی خود می‌باشد، اما پرسش‌ها و عرصه‌هایی برای مطالعه بیشتر همچنان باقی است. ابتدائاً قرار بود این مقاله شامل تحقیقی در مورد آمریکای لاتین پیرامون نقش بسیج‌کنندگی الهیات‌رهای بخش باشد. گرچه این امر امکان‌پذیر نگردید اما این عرصه‌ای است که مستلزم تحقیق - هم به خاطر موقعیت جغرافیایی آن و هم سنت مسیحی که این منطقه تجسمی از آن است - می‌باشد. به کار بردن نظریه‌های مربوط به انقلاب، تغییر اجتماعی، گفتمان و اقدامات غیر خشونت‌آمیز جمعیت‌های حاشیه‌ای در تلاش برای رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی بشر در قالب یک جنبش دینی، کاری بسیار یأس‌آور است. وقوع عملی رویدادها به ندرت منطبق با نظریه‌ها صورت می‌گیرد، و لذا چالش موجود عبارت است از ایجاد نظریه‌ای در مورد تغییر اجتماعی که امکان انحراف از مسیر را می‌دهد. این مسیری طولانی و یأس‌آور است. با این حال باید این مسیر را ادامه داد. امکان بالقوه فعالیت ادیان در هماهنگی با یکدیگر برای ایجاد صلح و رسمیت بخشیدن به حقوق اساسی، باورنکردنی است. این گفتمان در راستای خطوط ملی، قومیتی و دینی رخ می‌دهد و باید آن را تقویت نمود. نمونه‌های واقعی عملکرد دین به عنوان نیروی بسیج‌کننده برای جمعیت‌های حاشیه‌ای در مبارزه برای حقوق اساسی بشر، برای شکستن محدودیتی که خشونت بر این گفتگو اعمال می‌کند لازم می‌باشد. سارودایا و عناصر انقلاب اسلامی و جنبش‌های اصلاح‌طلبی، تجسمی از نیروی قدرتمندتر مطرح شده توسط آکرمن و دووال می‌باشند. نمونه‌های دیگری نیز وجود دارند که باید مورد تحلیل و بحث قرار بگیرند. لذا گرچه این مقاله بر یأس‌آوری ذاتی در مطالعه نقش دین به عنوان نیروی بسیج‌کننده برای تغییر اجتماعی اذعان می‌نماید، اما ضرورت نقش دین را نیز می‌پذیرد. با این وصف، در واقع پرسش‌های بیشتری بدون پاسخ باقی می‌مانند. ابهامات بسیاری باقی می‌ماند، مانند سطح تکثرگرایی موردنیاز برای گفتمان حقوق بشر در میان ادیان مختلف؛ چالش‌های منطقه‌ای و ملی برای ایجاد این گفتمان در عرصه‌های مربوط به گوناگونی شدید یا همگونی نسبی؛ و اینکه یک گفتگوی جهانی چگونه خواهد بود. در این مرحله سؤالات بسیاری بدون پاسخ باقی می‌مانند و چالشی که پیش روی همگان قرار دارد تصمیم‌گیری در این مورد است که چگونه می‌توان به بهترین نحو در تنش‌های ذاتی موجود در تصویری دیگر از آینده زندگی کرد. تاریخ نشان می‌دهد که سازمان‌دهی توده‌های مردم در آغاز تغییر اجتماعی و ایجاد

۱۳۸ حقوق بشر / سال ۱۵ / شماره ۱ / پیاپی ۲۹ / صص ۱۱۹ - ۱۴۰

بستره‌ای برای رسمیت بخشیدن به حقوق بشر مؤثر بوده است. با این حال کارهای زیادی برای انجام دادن باقی می‌ماند و این همان جایی است که خشونت پرهیزی استدلالی ایده ضروری دیگری را ارائه می‌نماید. باشد که این ایده قدرتمند گردیده و فریاد آن هر روز رساتر شود.

## کتاب‌نامه

### الف- کتب و مقالات

- Ackerman, Peter and Jack DuVall (2000). *A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict*, New York: Palgrave.
- Ariyaratne, Vinya (2005). "Building a Culture of Nonviolence and Peace: The Sarvodaya Experience in Sri Lanka", *Cultivating Wisdom, Harvesting Peace: Educating for a Culture of Peace through Values, Virtues, and Spirituality of Diverse Cultures, Faiths, and Civilizations*, Griffith: Griffith University.
- Bayat, Asef (1999). "Revolution without Movement, Movement without Revolution: Comparing Islamic Activism in Iran and Egypt", *Comparative Studies in Sociology and History*, 40, No. , pp. 136-69.
- Bayat, Asef (2000). "Activism and Social Development in the Middle East", *International Journal of Middle East Studies*, No. 34, pp.1-28.
- Bond, George D (2004). *Buddhism at Work: Community Development, Social Empowerment and the Sarvodaya Movement*, Bloomfield, CT: Kumarian Press.
- Boulding, Elise and Randall Forsberg (1998). *Abolishing War*, Boston: Boston Research Center for the 21st Century.
- De Bellaigue, Christopher (2004). *In the Rose Garden of the Martyrs: A Memoir of Iran*, New York: Harper Collins Publishers.
- Donnelly, Jack (2003). *Basic Rights in Theory and Practice*, 2<sup>nd</sup> ed, Ithaca, NY: Cornell University Press.
- Eide, Asborn (1987). "International Conflicts under International Law: Focus on Ethnic Conflict, Minority Rights and Human Rights", *Bulletin of Peace Proposals*, Vol.18, No. 4, pp.515-25.
- Gilligan, James (2001). *Preventing Violence*, New York: Thames and Hudson.
- Goldstone, Jack A. (2001). "Toward a Fourth Generation of Revolutionary Theory", *Annual Review of Political Science*, No. 4, pp. 139-87.
- Human Rights Watch (2006). *Country Summary: Iran*, New York: Human Rights Watch.
- Human Rights Watch (2006). *Country Summary: Sri Lanka*, New York: Human Rights Watch.
- Johnson, Noor (2006). "The Challenge of Pluralism: Sarvodaya's Inclusive Approach to Development and Peace Building in Sri Lanka", *Journal of Peace Building and Development*, Vol. 2, No. 3, pp. 93-107.

- Keddie, Niki R. (2006). *Modern Iran: Root and Results of Revolution*, New Haven: Yale University Press.
- King, Sallie B (2005). *Being Benevolence: The Social Ethics of Engaged Buddhism*, Honolulu: University of Hawaii Press.
- Macy, Joanna (1985). *Dharma and Development: Religion as Resource in the Sarvodaya Self-Help Movement, Revised Edition*, West Hartford, CT: Kumarian Press.
- Schirch, Lisa (2004). *The Little Book of Strategic Peace Building*, Intercourse, PA: Good Books.
- Sen, Amartya (1999). *Development as Freedom*, NY: Anchor Books.
- Shue, Henry (1996). *Basic Rights: Subsistence, Affluence, and U.S. Foreign Policy*, NJ: Princeton University Press.
- Sommaragua, Cornelio (2000). "The Global Challenge of Human Security", *Foresight: The Journal of Future Studies, Strategic Thinking and Policy*, Vol. 6, No. 4, pp. 208-11.
- Turpin, Jennifer and Lester R. Kurtz (1997). *The Web of Violence: From Interpersonal to Global*, Urbana, IL: University of Illinois Press.
- Wright, Robin (2000). *The Last Great Revolution: Turmoil and Transformation in Iran*, New York: Alfred A. Knopf.

#### ب- ویسایت‌ها

- Human Security Centre (2005). "War and Peace in the 20<sup>th</sup> Century." *Human Security Report*. [http://www.humansecurityreport.info/HSR2005\\_HTML/Overview/index.htm](http://www.humansecurityreport.info/HSR2005_HTML/Overview/index.htm) (accessed 15 October 2006).